

ORIGINAL ARTICLE

A Study of the semantic domains of "nominal verbs" in Nahj- ul-Balagha

Mohammad Hadi Amin Naji¹**iD**, Amir Ahmad Azimi^{*2}**iD**

1. Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran
2. PhD student in Quranic Sciences and Maghāzī of Nahj al-Balagha, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Amir Ahmad Azimi
Email:
amirahmad.azimi@student.pnu.ac.ir

Received: 24/May/2025

Revised: 15/Nov/2025

Accepted: 24/Jan/2026

How to cite:

Amin Naji, M.; Azimi, A. (2026). A Study of the semantic domains of "nominal verbs" in Nahj- ul-Balagha, *Journal of Sociolinguistics*, 9 (34), 31-44.
(DOI: [10.30473/il.2026.74664.1692](https://doi.org/10.30473/il.2026.74664.1692))

ABSTRACT

Onomatopoeic words are words derived from environmental sounds that, by creating sound associations, add to the richness of the speech and create sensory and tangible images in the mind of the audience. Nahj al-Balagha, as the most important written Shiite heritage after the Holy Quran, is full of literary and rhetorical nuances such as onomatopoeic verbs. This diversity in usage adds to both the rhetorical and aesthetic richness of the Imam's speech and provides a platform for a deeper understanding of his concepts. This study, using a descriptive-analytical method and based on a modern semantic approach, examines the semantic domains of phonetic verbs in Nahj al-Balagha in order to identify the origin of their production in the Imam's speech. The findings show that Imam Ali (AS) used forty-eight nominal verbs (such as "scream", "hello", "happen", "qalqal", "jaljal", etc.), They depict a wide range of human, animal, and bird sounds, the sounds of objects colliding, and natural phenomena, most of which originate from vocal organs such as the larynx, pharynx, and mouth, or from nature.

KEYWORDS

Sociolinguistics, Semantic Domains, Origin of Language, Nominal Verbs, Nahj al-Balagha.



Introduction

Language is one of the most important means of communication which is deeply related to sounds and prepares the ground for human interactions and conveying thoughts and feelings. Since, in linguistics, knowledge of language systems is achievable merely through sounds, phonetics is the starting point of language research. This knowledge which is known as semantics seeks to investigate the relationship between sound and meaning and explicate the rules and patterns governing their mutual impact, in formation of language concepts. Accordingly, investigating semantic grounds of onomatopoeic verbs in NAHJ-UL-BALAGHE under social linguistics is of great importance because the analysis of these verbs can convey meaning to the interlocutor and will influence him more effectively. Therefore, this study intends to investigate all onomatopoeic verbs in NAHJ-UL-BALAGHE to know in which semantic fields these verbs have been used and what their origins are?

Methodology

This study is a fundamental one and uses a descriptive-analytical method based on a phonetic semantics approach. Data were collected from library records and text of NAHJ-UL-BALAGHE.

Research Procedures

First, onomatopoeic verbs were extracted from NAHJ-UL-BALAGHE. Then, they were categorized based on information from reliable Arabic dictionaries and NAHJ-UL-BALAGHE interpretations. Finally, the etymology and use of these verbs in Imam Ali's speech were investigated.

Findings

Imam Ali were able to convey many of ethical and social concepts using these verbs in a tangible and influential manner. In NAHJ-UL-BALAGHE, 48 onomatopoeic verbs have been used in five semantic fields:

1. Human sound: [sarakha], [anna], [Khanna], [na'ara], [ajja], [na'agha]
2. Animal sound: [hanna], [zajja], [hadava], [hadara], [ragha'a], [jarjara-sound of cammel], [hamhama], [ja'ara], [khavera-sound of cow], [yaherro],[zajara- sound of dog]
3. Birds sound: [hatafa- sound of pigeon], [zagha'a- sound of crow]
4. Objects sound: [ghalghala- sound of key & lock], [sayaha-sound of wood breaking or cloth tearing]
5. Natural Phenomenon sound: [jaljala- sound of thunder], [nashaja- sound of water stream]

Results

In NAHJ-UL-BALAGHE, onomatopoeic verbs have been used in five semantic fields namely human, animals, birds, objects and natural sounds. The most frequent sound was that of animals especially camel, indicating a deep linguistic and cultural relationship of Imam Ali with ordinary life and his audience life experience. On the other hand, the origin of most verbs is either articulatory organs (pharynx, palate, mouth) or natural elements. Imam Ali used these verbs in the form of literary devices such as simile, metaphor, metonymy, irony and personification in order to analyze and criticize individual and social behavior of hypocrites and materialistic people like Borj-ibn-Mosahar, Moavieh, and Amroas. The application of these verbs is not limited to the basic phonetic features and sound imitation. Rather, used in expanded semantic meaning, these verbs are used to encourage or describe feelings such as pain, moan, entreaty, passion, repentance, excitement and anger.

Keywords

Sociolinguistics, Semantic Domains, Origin of Language, Nominal Verbs, Nahj al-Balagha.

«مقاله پژوهشی»

بررسی حوزه‌های معنایی «فعل‌های نام‌آوا» در نهج‌البلاغه

محمد هادی امین ناجی^۱، امیر احمد عظیمی^{۲*}

۱. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری، علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

امیر احمد عظیمی
رایانامه:

amirahmad.azimi@student.pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

استناد به این مقاله:

امین ناجی، محمد هادی؛ عظیمی، امیر احمد (۱۴۰۵). بررسی حوزه‌های معنایی «فعل‌های نام‌آوا» در نهج‌البلاغه، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۹ (۳۴)، ۳۱-۴۴.

(DOI: [10.30473/il.2026.74664.1692](https://doi.org/10.30473/il.2026.74664.1692))

چکیده

نام‌آواها، واژگانی برگرفته از صداهای محیطی هستند که با خلق تداعی‌های صوتی، به غنای کلام افزوده و تصاویری حسی و ملموس را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند. نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم، به‌عنوان مهم‌ترین میراث مکتوب شیعه، سرشار از ظرایف ادبی و بلاغی چون افعال نام‌آواهاست. این تنوع در کاربرد، هم به غنای بلاغی و زیباشناختی کلام امام می‌افزاید و هم بستری برای درک عمیق‌تر مفاهیم ایشان فراهم می‌سازد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس رویکرد نوین معناشناسی به بررسی حوزه‌های معنایی فعل‌های نام‌آوا در نهج‌البلاغه می‌پردازد تا منشأ تولید آن‌ها را در کلام امام بازشناسد. یافته‌ها نشان می‌دهد که امام علی (ع) با به‌کارگیری چهل‌وهشت فعل نام‌آوا (نظیر صَرَخَ، حَنَّ، هَتَفَ، قَلَقَلَ، جَلَجَلَ و ...)، طیف وسیعی از آواهای انسانی، حیوانی، پرندگان، صدای برخورد اشیا و پدیده‌های طبیعی را به تصویر کشیده‌اند که منشأ اغلب آن‌ها اندام‌های گویایی مانند خیشوم، حلق و دهان یا طبیعت است.

واژه‌های کلیدی

زبان‌شناسی اجتماعی، حوزه‌های معنایی، منشأ زبان، فعل‌های نام‌آوا، نهج‌البلاغه.

مقدمه

زبان، به‌عنوان ساده‌ترین ابزار ارتباطی انسان، از دیرباز کانون توجه زبان‌شناسان بوده است. این موهبت الهی که ریشه در آواها دارد، بستر تعاملات انسانی و انتقال افکار و احساسات را فراهم می‌کند. از آنجا که در مطالعات زبان‌شناسی دسترسی به نظام‌های مجرد زبان تنها از طریق آواها ممکن است، آواشناسی نقطه آغاز تحقیقات زبانی است. این دانش که امروزه از آن به‌عنوان معناشناسی آوایی^۱ یاد می‌شود، به معنا و دلالت آواهای سازنده یک واژه می‌پردازد. از این‌رو، تنوع آوایی واژگان، معانی متعددی را منتقل می‌کند. مثلاً، آواهای واکدار و انفجاری یا انسدادی بر قدرت و شدت و آواهای سایشی بر سستی و ضعف دلالت دارند (مطر، ۱۹۹۸: ۴۷).

مطالعه علمی آواها از سه دیدگاه انجام می‌شود: نخست آواشناسی تولیدی که به نحوه تولید آواها توسط اندام‌های گفتاری تمرکز دارد؛ دوم آواشناسی شنیداری به اندام‌های شنوایی و درک آواها می‌پردازد؛ سوم آواشناسی فیزیکی که ویژگی‌های فیزیکی آواها را بررسی می‌کند (صفوی، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۰). این پژوهش بر آواشناسی تولیدی تمرکز دارد. یکی از ساخت‌واژه‌هایی که امیرمؤمنان علی (ع) در نهج‌البلاغه بدان پرداخته، افعال نام‌آواست. ایشان با بهره‌گیری از آن‌ها در قالب صنایع ادبی چون مجاز، تشبیه، استعاره و مانند آن توانسته‌اند مصائب و مشکلات جامعه را به شیوه‌ای بلیغ و تأثیرگذار برای مخاطبان ترسیم کنند.

بررسی حوزه‌های معنایی افعال نام‌آوا در نهج‌البلاغه در قلمرو زبان‌شناسی اجتماعی اهمیت دارد؛ زیرا که بررسی آن در این حوزه می‌تواند تصویری از معنا را به مخاطب ارائه دهد تا اثرگذاری آن بیشتر شود.

در واقع، افعال نام‌آوا به‌عنوان پدیده‌های زبانی، نه تنها در غنا و تکامل زبان نقش دارند، بلکه صورت‌های ذهنی را تخیل مخاطب ایجاد می‌کنند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد معناشناسی آوایی، تمامی افعال نام‌آوا در متن نهج‌البلاغه را بررسی کرده، تا دریابد این افعال در چه حوزه‌های معنایی به کار رفته‌اند و منشأ آن‌ها چیست؟

پیشینه پژوهش

در متون دینی مطالعاتی در حوزه نام‌آوا صورت گرفته است. حسنی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «بررسی مقایسه‌ای ساختار آوایی

خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه» ساختار آوایی پنج خطبه (۱۱۵، ۱۱۱، ۹۳، ۸۳ و ۶۵) را بر اساس موضوعات مذهبی، سیاسی، علمی و غیره تحلیل کرده است.

قائمی و دیگران (۱۳۹۲) در پژوهش «بررسی جایگاه آواها در حرکت‌بخشی به تصاویر ادبی صحنه‌های قیامت در قرآن کریم» ویژگی‌های آوایی حروف آیات مرتبط با قیامت و نقش آن‌ها را در تصویرپردازی این صحنه‌ها بررسی کرده‌اند. شیرین‌پور (۱۳۹۷) در مقاله «نقش استعاره‌ها در تولید و درک نظام اجتماعی گفتمان نهج‌البلاغه: مطالعه موردی استعاره‌های حیوان بر مبنای نظریه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی» استعاره‌های شتر را با رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی مطالعه کرده، نقش آن‌ها را در فهم مفاهیم اجتماعی و دینی نشان داده است.

مظفری و خرمیان (۱۳۹۸) در پژوهش «رابطه آوایی-محتوایی کلام در نهج‌البلاغه (مطالعه موردی: خطبه قاصعه)» به تبیین ارزش معنایی و جایگاه آوا در خطبه قاصعه پرداخته و نشان داده‌اند که آواها در فهم معنای مقصود کمک می‌کنند.

موسوی‌بفرویی و خالدی‌سردشتی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی آواشناسی خطبه شقشقیه و جایگاه آن در ارتباط معنایی حروف و واژگان» معناشناسی صوتی این خطبه را بررسی و پیوند میان آواها و معانی را نشان داده‌اند.

عموری و رومیانی (۱۴۰۰) در پژوهش «سیک‌شناسی آوایی عبارات قصار نهج‌البلاغه» عناصر آوایی (جناس، سجع، تکرار اصوات) کلمات قصار را بررسی کرده و نقش آن‌ها را در انتقال معانی تبیین نموده‌اند.

به‌رغم مطالعات پیشین، تاکنون پژوهش مستقلی درباره حوزه‌های معنایی افعال نام‌آوا در نهج‌البلاغه و منشأ پیدایش آن‌ها انجام نشده و این پژوهش گامی نو در شناخت ظرافت‌های ادبی و بلاغی نهج‌البلاغه است.

چارچوب نظری

آواشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه علمی اصوات زبانی می‌پردازد. این علم می‌کوشد تا مشخص کند آیا جایگزینی یک آوا با آوای دیگر در بافت صوتی مشخص، معنای کلمه را تغییر می‌دهد یا خیر (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۱۶). زبان‌شناسان تعاریف مختلفی برای نام‌آوا ارائه کرده‌اند؛ لفظی مرکب است که اغلب از طبیعت گرفته شده و شامل صداهای انسان، حیوان، رانند حیوان و برخورد اشیا می‌شود؛ این

به ظلم و ستم است که گوینده کلام از صنایع ادبی تشخیص، مبالغه و کنایه برای انتقال مفهوم بهره برده است.

أَنَّ

«أَنَّ» صدایی شبیه «إِنَّ ن» از فرد بیمار یا دردمند است و اگر شدت یابد «أَنِّین» می‌گویند. «وَ أَنَّ الرَّجُلَ یَتِنُّ» یعنی مرد ناله می‌کند (ناصری، ۲۰۰۶: ۴۹؛ فراهیدی، ۱۴۲۱: ۴۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۴: ۲۳۸). سه مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«تَكَلَّتْكَ التَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ! أَتَتْنُ مِنْ حَدِيدَةٍ
أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجَرْنِي إِلَى نَارٍ سَجْرَهَا
جِبَارُهَا لِعَضْبِهِ أَتَتْنُ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أُنُّ مِنَ لَطْفِي»
(خطبه/۲۲۴). (ای عقیل! گریه‌کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است. اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود، آن را گذاخته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟). ابن ابی‌الحدید ماجرای زیاده‌خواهی عقیل از بیت‌المال را این‌گونه نقل می‌کند: «معاویه از عقیل خواست تا داستان را بازگو کند. عقیل پس از بیان ماجرا گفت: چنان که گاو زیر دست سلاخش نعره می‌کشد، نعره کشیدم و...» (۱۳۹۲: ۱۱/۲۳۴). در این روایت، فریاد عقیل به ناله گاو تشبیه شده که زیر دست قصاب ذبح می‌شود. این تشبیه عمق درد و رنج عقیل را نشان می‌دهد. واژه «أَنَّ» علاوه بر مفهوم ناله، تفاوت دو نوع ناله را نیز تبیین می‌کند: یکی ناله‌ای ناشی از درد جسمی و ناچیز و دیگری ناله‌ای برخاسته از رنجی معنوی و عظیم. هدف این تشبیه، دعوت به تفکر درباره عذاب‌های بزرگ‌تر و ناچیز شمردن دردهای دنیوی است.

«أَنَّ» در اصل به ناله انسان از شدت درد اشاره دارد. اما کاربرد استعاری آن در نهج‌البلاغه برای ناله گاو، بیانگر عمق احساسات انسان و ارتباط انسان با حیوانات است و نمادی از نقص، نیاز و نارضایتی آنان از شرایط اجتماعی است.

خَنَّ

«خَنَّ» به معنای صدای ضعیف در چیزی، گریه یا صدایی که از بینی خارج می‌شود، به‌ویژه هنگام گریه زن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲/۱۵۷؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۳/۱۴۲). این واژه نه تنها به صدای ضعیف، بلکه به شدت اندوه، عجز و بی‌پناهی نیز اشاره دارد و کنایه از عمق درد و تسلیم در برابر مصیبت است. این فعل یک مرتبه در نهج‌البلاغه به کار رفته است:

اصوات گاه تکراری (قاه‌قاه) و گاه با تغییراتی همراه‌اند (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۷۰: ۱۰۵). برخی آن را تقلید صداهایی می‌دانند که بازتاب‌دهنده احساسات بوده و احتمالاً نخستین زبان بشر دانسته‌اند که در اثر تکامل و دگرگونی به واژه‌های زبان تبدیل شده است (صفوی، ۱۳۶۰: ۱۶). وحیدیان کامیار، نام‌آوا را کلمه‌ای می‌داند که پژواک صدا باشد یا میان لفظ و معنایش رابطه طبیعی یا ذاتی برقرار باشد (۱۳۷۵: ۱۰).

حوزه‌های معنایی فعل‌های نام‌آوا در نهج‌البلاغه

افعال نام‌آوا در نهج‌البلاغه بر اساس منشأ تولید به پنج دسته تقسیم می‌شوند: صداهای انسانی، حیوانی، پرندگان، برخورد اشیا و عناصر طبیعی. این دسته‌بندی به ما کمک می‌کند تا به عمق و زیبایی کلام امام علی (ع) بهتر پی ببریم. در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

آوای انسانی

آوای انسانی، ابزاری برای ارتباط عاطفی و انتقال احساسات است که از طریق کلمات، لحن و آهنگ تولید می‌شود و حالات درونی انسان را به تصویر می‌کشد. امام (ع) با به‌کارگیری از این صداها، به واکنش‌های بشر در موقعیت‌های مختلف اشاره کرده‌اند.

صَرَخَ

«صَرَخَ» به معنای فریاد بلند است و از آن الصُّرَاخ گرفته می‌شود. صَرَخَ یَصْرُخُ؛ یعنی آواز بلند سرداد. الصرِیخ نیز به معنای فریاد یاری طلبیدن یا فریادزننده است که از اضداد می‌باشد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۴۸؛ جوهری، ۱۴۲۸: ۱/۴۲۶). یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«وَ إِن أظلمَ عَلَیْهِ أَمْرٌ أَكْتَمْتُمْ بِهِ لِمَا یَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قِضَائِهِ الدَّمَاءِ» (خطبه/۱۷). (اگر حکمی را نداند آن را می‌پوشاند تا نادانی او آشکار نشود؛ خون بی‌گناهان از حکم ظالمانه او به جوش و خروش می‌آید). مفهوم این جمله آن است که اگر حاکم یا قاضی حکم ظالمانه‌ای را صادر کند و آن را پنهان نماید چون خود به جهل خودآگاه است، در چنین شرایطی حتی خون مظلومان از این ظلم به فریاد خواهد آمد، فریادی بسیار بلند و مبالغه‌آمیز. در واقع این جمله بدان معناست که ظلم پنهان شده روزی آشکار خواهد شد و تاریخ آن را فریاد خواهد زد. فریاد خون کنایه از ظلم شدید است. این ساختار بیانگر اعتراض نمادین

آغل‌های خود سرگردانند و چون زن و بچه مرده فریاد می‌کشند). در اینجا شدت خشکسالی، تشنگی و زبان حال حیوانات به ناله انسان‌های داغ‌دیده تشبیه شده است. این تصویرسازی سه هدف دارد: نخست، بیان عجز بشر در برابر بحران و یادآوری قدرت خداوند برای رفع آن؛ دوم، پند و اندرز در قالب دعا؛ سوم، ستایش و تشویق همگان به دعا.

«يَعْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدِمَ وَأَعْتَفَ» (خطبه/۲۲۲). (در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند). «يَعْجُونَ» به معنای ناله بندگان به درگاه خداوند است. اهل ذکر به کودکانی نالان تشبیه شده‌اند که پس از ارتکاب خطا، با ناله و فریاد به‌سوی والدین خود می‌شتابند و طلب بخشش می‌کنند. این تشبیه، اهمیت توبه و بازگشت به‌سوی خداوند را نشان می‌دهد.

«تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءِ وَ تَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ» (خطبه/۱۷). (خون بی‌گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر بادرفتنگان بلند است). در عبارت «تَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ»، اگر مضاف حذف و مضاف‌الیه جایگزین آن شده باشد، منظور صاحبان خون‌ها و اولیای موارث است که نوعی مجاز از نوع حذف است. اما اگر آن را استعاره تخیلیه تصریحیه بدانیم؛ خون‌های به‌ناحق ریخته‌شده و ارث‌هایی که به‌ناحق تصاحب شده‌اند، به مظلومی تشبیه شده‌اند که فریاد می‌زنند. وجه شبه در هر دو، ظلم است (عطاردی، ۱۳۷۵: ۲۲۷). هدف این تشبیه، اعتراض و انتقاد از ظلم حاکمان است.

«عَجَّ» در اصل به معنای ناله و فریاد زدن است و به ابراز احساسات شدید، مانند اندوه یا درخواست کمک اشاره دارد. این واژه در نهج‌البلاغه بیانگر ناله حیوانات، اهل ذکر و صاحبان خون‌ها و اولیای موارث و نماد شدت ظلم است.

نَعَقَ

«نَعَقَ» به صدای چوپان برای راندن گوسفندان و سپس صدای کلاغ و جغد گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۰/۳۵۶؛ عمر، ۱۴۲۹: ۳/۲۲۳۹). چهار مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقِ نَعَقِ إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ» (خطبه/۱۲۲). (و به ندای هیچ نداده‌های گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه‌کننده‌اند). «نَعَقَ» به صدای عمروعاص اشاره دارد که مردم را به ترک جنگ و تحکیم قرآن فرامی‌خواند (حسینی‌شیرازی، ۱۳۹۵: ۲/۲۸۷).

«وَلَا يَخْتَنُ أَحَدُكُمْ خَيْنَ الْأَمَةِ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْهُ مِنْهَا» (خطبه/۱۷۳). (و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست می‌دهید، گریه نکنید). امام، آه و فغان زاهدنمایان را به ناله کنیزکان تشبیه کرده‌اند. این صدا، اغلب از کسانی شنیده می‌شود که مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند (ابن‌میثم، ۱۳۸۸: ۵/۱۷۹). هدف امام دعوت مخاطبان به صبر است. «خَنَ» در نهج‌البلاغه، برای توصیف ناله زاهدنمایان به‌کار رفته که نشان‌دهنده احساسات منفی مانند اندوه و غم و نماد ضعف ایمان و وابستگی شدید به دنیا است.

نَعَرَ

«نَعَرَ» به معنای صدایی از اصوات و حرکتی از حرکات است. «نَعَرَ الرَّجُلُ»؛ صدایی که از بینی مرد خارج می‌شود؛ اما «نَعَرَ فِي الْفِتْنَةِ»؛ یعنی در فتنه کوشید و آمد و رفت کرد. ممکن است ریشه اصلی تمام این معانی به معنای اول برگردد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵/۴۴۹). این فعل یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده که نماد اعتراض و گستاخی اهل باطل است:

«اسْكُتْ قَيْحَكَ اللَّهُ يَا أَثْرَمَ... حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمَتْ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاغِرِ» (خطبه/۱۸۴). (خاموش باش! خدا رویت را زشت گرداند... آن هنگام که باطل بانگ برآورد، چونان شاخ بز سر برآوردی). «نَعَرَ» استعاره‌ای برای پیدایش باطل است؛ زیرا باطل در ظهور و قدرت‌گرفتن مانند مردی نیرومند است که با گستاخی فریاد می‌کشد. امام، ظهور و آوازه این مرد را به شاخ بز تشبیه کرده‌اند که با سرعت و ناگهانی نمایان می‌شود، بی‌آنکه شرف، شجاعت یا سابقه خدمت نیکویی داشته باشد (ابن‌میثم، ۱۳۸۸: ۵/۲۹۳). هدف این تشبیه، تحقیر و انتقاد از برج بن مسهر و بیان سابقه سوء و صفات ناپسند اوست.

عَجَّ

«عَجَّ» به بلندی و شدت در هر چیزی، اعم از صدا، گردوغبار یا موارد دیگر اشاره دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴/۲۷). به معنای فریاد زدن، دعا کردن و استغاثه است (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۲/۳۱۸). سه مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«اللَّهُمَّ قَدْ انْصَحَتْ جِبَالُنَا وَأَغْبَرَتْ أَرْضُنَا وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا وَ تَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا وَ عَجَّتْ عَجِيجَ التَّكَالِي عَلَى أَوْلَادِهَا» (خطبه/۱۱۵). (خدایا کوه‌های ما از بی‌آبی شکاف خورده و زمین ما غبارآلود و دام‌های ما از

(نامه/۲۸). (تو را با انسان‌های برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیرسیاستمدار چه کار؟... خود را در چیزی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای). این مثل برای کسی به کار می‌رود که بدون داشتن حق، خود را بین گروهی وارد کند، یا به قومی بی‌بالد درحالی که جزء آن‌ها نیست، یا به صفتی بی‌بالد که فاقد آن است و در حقیقت خودستایی می‌کند (غروی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

«فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوَلَدِ الْعَجَالِ» (خطبه/۵۲). (به خدا سوگند اگر مانند شتران بچه مرده ناله سردهید، سزاوار است). «حَنْتُمْ» از ریشه «تحنن» به معنای عطوفت و اشتیاق است (حسینی شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۳۰۷). در اینجا، انسان‌هایی که با رنج و ناله، هدایت و رستگاری را از خدا می‌طلبند، به شتران غم‌زده‌ای تشبیه شده‌اند که فرزندان خود را از دست داده‌اند. این تشبیه، عمق اندوه انسان در طلب هدایت الهی را نشان می‌دهد.

«خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مَثَمَ مَعَهَا بَكُوا عَلَيَّكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ» (حکمت/۱۰). (با مردم آن‌گونه معاشرت کنید که اگر مرید بر شما اشک بریزند و اگر زنده ماندید با اشتیاق به سویتان آیند). «حَنْ» در اصل صدای اندوهبار شتر ماده هنگام دوری از وطن یا فرزندش است. در نهج‌البلاغه برای بیان اشتیاق، دلتنگی و جدایی به کار رفته و نماد عجز و ناتوانی است.

ضَجَّ

«ضَجَّ» فریاد از ترس، ناراحتی و نارضایتی است. ابوعبید می‌گوید: اگر گروهی از مردم با هم فریاد بزنند، می‌گویند: «أَضَجَّ الْقَوْمُ إِضْجَاجًا». اما اگر مردم از چیزی بترسند یا مغلوب شوند، می‌گویند: «ضَجُّوا يَضْجُونَ ضَجِيجًا» (قرشی‌بنایی، ۱۳۹۱: ۲/۵۸۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۵۹؛ جوهری، ۱۴۲۸: ۱/۳۲۶). سه مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَتَبَرَّ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمَهْمَا» (خطبه/۲۲۴). (روزی آهنی را در آتش گذاختم، به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد). «ضَجَّ»؛ یعنی هنگامی که انسانی از چیزی بی‌تابی کند و مغلوب شود (بی‌هقی، ۱۳۸۰: ۶۶۸). در اینجا، ناله عقیل در اثر گرمی آهن به ناله بیماری تشبیه شده که از شدت درد می‌نالند. این تشبیه بر شدت رنج او تأکید دارد. هدف این تشبیه، ترساندن مخاطب از عذاب الهی و پیامدهای گناه است.

«لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ» (خطبه/۱۰۱). (گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند). این عبارت در خطبه ۱۳۸ نیز تکرار شده است. «نَعَقَ»، استعاره‌ای برای بیان جنایات عبدالملک بن مروان در کوفه است که حمله او به حمله شتر گزنده تشبیه شده، وجه‌شبه آن شدت خشم و کینه است. از سیاق کلام برمی‌آید «نَعَقَ» برای اهانت به کار می‌رود.

«وَوَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَالُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ» (خطبه/۱۶۵). (و در گوش‌های ما بانگ براهین یکتایی او پیچیده است). این عبارت به آفرینش شگفت‌انگیز طاووس اشاره دارد و هدف آن، استدلال بر وجود خداوند و ضرورت ایمان به اوست. از آنجا که دلایل اثبات خدا، شدت ظهور و بانگ بلندی در گوش عقل دارد، «نعیق» برای توصیف این آواز و رسوخ آن در گوش‌ها به کار رفته است (ابن‌میثم، ۱۳۸۸: ۵/۱۱۰).

«نَعَقَ» در اصل به فریاد چوپان برای راندن گوسفندان گفته می‌شود و در اثر تحول معنایی به صدای کلاغ و جغد اطلاق می‌شود. این واژه در نهج‌البلاغه برای توصیف صدای عمر و عاص، عبدالملک بن مروان و نیز ادله اثبات خداوند به کار رفته است. کاربرد آن هم در مفاهیم مثبت (حقایق الهی) و هم منفی (پستی و فرومایگی) دیده می‌شود.

أَوَاي حَيَوَانِي

أَوَاي حیوانی بازتابی از احساسات و نیازهای درونی اوست و گستره‌ای از قدرت، ترس، اندوه، هیجان، خشم و تنهایی را نشان می‌دهد. مثلاً، غرش شیر نماد اقتدار و زوزه گرگ بیانگر حس انزواست. حضرت امیر (ع) با بهره‌گیری از این آواها، مفاهیم انسانی را با تصاویری ساده و گویا بیان کرده و عمق احساسات و رفتارهای انسان را آشکار ساخته‌اند. این شیوه بیان، فهم و اثرگذاری کلام را می‌افزاید.

حَنَّ

«حَنَّ» به معنای مهربانی، نرمی و گاه صدایی توأم با درد؛ مانند «حَنِينُ النَّافَةِ» که به اشتیاق شتر به وطنش اشاره دارد. برخی آن را بی‌صدا نیز دانسته‌اند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲/۲۴). «حَنَّ» صدای شتر ماده است که از سر اشتیاق به فرزندش آواز سر می‌دهد (ناصیف، ۲۰۰۶: ۱۳). سه مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«مَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمَسْوسَ ... هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا»

به‌منظور تسریع حرکت به‌کار می‌رود. در نهج‌البلاغه به‌گذر سریع زمان و مرگ اشاره دارد و نماد مسئولیت، هدایت و هشدار است.

هدر

«هدر» به معنای سقوط یا اسقاط چیزی و نیز نوعی از صداست (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۶/۳۹). جوهری می‌گوید: «هدر البعیر»؛ یعنی شتر صدایش را در حنجره‌اش تکرار کرد (۱۴۲۸: ۲/۸۵۳). چهار مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«هدر فنیق الباطل بعد کظوم» (خطبه/۱۰۸). (باطل پس از مدت‌ها سکوت نعره می‌کشد). در اینجا، باطل به شتر نر تشبیه شده؛ زیرا در نزد پیروانش مظهر مکر و فریب است. واژه‌های «الهدر» و «کظوم» برای ترشح این تشبیه به‌کار رفته‌اند. منظور از این تشبیه، ظهور باطل پس از پنهان شدن و خاموشی پیروانش هنگام ظهور و قدرت حق است (خویی، ۱۳۵۱: ۷/۳۰۲).

«لَکَأَنی أَنْظُرُ ألی ضَلیلِ قَد نَعَقَ بِالشَّامِ... وَ هَدَرَتِ شَقَاشِقُهُ» (خطبه/۱۰۱). (گویا می‌بینم شخصی سخت گمراه، از شام فریاد زند و بتازد... و چون شتر مست خروشد). «هدرت» بیانگر طغیان نفس و امیال شیطانی است که به فتنه‌گری و خون‌ریزی می‌انجامد. تکرار واژه‌های «نعق» و «هدر» بر شدت و وسعت این آشوب تأکید دارد. این تشبیه، فتنه‌گرانی چون معاویه را افرادی بی‌خرد توصیف می‌کند که با فریادهای بی‌معنا به دنبال آشوب‌اند و فقدان عقل و منطق را در آنان آشکار می‌سازد.

«لَقَدْ طَرَتَ شَکِیراً وَ هَدَرَتِ سَقَباً» (حکمت/۴۰۲). (پَر درنیاورده پرواز کردی و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی). «هدیر» برای توصیف کسی به‌کار می‌رود که در جایگاهی که شایسته آن نبود، سخنی فراتر از شأن خود می‌گوید. چنین فردی با فریادی نابه‌جا می‌کوشد خود را فراتر از واقعیت نشان دهد. این استعاره، همچون پرواز نابه‌جای جوجه یا آواز نامناسب بچه‌شتر است که شأن آن‌ها را ندارد (ابن‌میثم، ۱۳۸۸: ۸/۳۴۱). هدف این تشبیه، تحقیر و تنبیه شخص مورد نظر است.

«هیهاتَ یابنَ عَبَّاسِ! تَلِکَ شَقِشِقَةُ هَدَرَتِ ثُمَّ قَرَّتْ» (خطبه/۳). (ای پسر عباس، شعله‌ای از آتش دل بود زبانه کشید و فرونشست). «هدرت»، صدایی شبیه صدای شتر هنگام خارج کردن شقشقه از دهانش است (صبحی‌صالح،

«وَ لَقَدْ وَلیتُ غَسَلَهُ صَلَی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْمَلَائِکَةُ أَعوانی فَضَجَّتِ الدَّارُ وَالْأَفْنِیَةُ» (خطبه/۱۹۷). (متصدی غسل پیامبر(ص) من بودم و فرشتگان مرا یاری می‌کردند، گویا دَر و دیوار خانه فریاد می‌زد). واژه «ضَجَّتْ» فضایی پر از هیجان و شگفتی را توصیف می‌کند. صدای فرشتگان به‌قدری بلند بود که گویی تمام اهل خانه و حیاط فریاد می‌کنند. این تشبیه، تأکید بر عظمت واقعه و تأثیر عمیق آن بر خود و اطرافیانش دارد.

«فَکَأَنی قَد رَأیتُکَ تَضَجُّ مِنَ الحَرْبِ إِذا عَضَّتْکَ ضَجِیحَ الجِمالِ بِالْأثقالِ» (نامه/۱۰). (همانا من تو را در جنگ می‌نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سرمی‌دهی). در عبارت فوق، معاویه به شتری تشبیه شده که زیر بار سنگین می‌نالد. هدف این تشبیه، تحقیر معاویه و نشان دادن عاقبت مخالفان حق است. «ضَجَّ» در اصل فریاد شتر هنگام ترس است. در نهج‌البلاغه برای توصیف ناله عقیل، فرشتگان و معاویه به‌کار رفته و نماد ترس، بی‌تابی و ضعف است.

حدو

«حدو» به معنای راندن و راندن شترها به جلو است. به نقل از جوهری «حدو» سوق‌دادن شترها و آواز خواندن برای آن‌هاست (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۴/۱۶۸). هفت مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«أیهَا النَّاسُ... حَدَوْتُکُمْ بِالزَّوْجِرِ فَلَم تَسْتَوْسِئُوا» (خطبه/۱۸۲). (ای مردم!... با هشدارهای فراوان شما را خواندم ولی جمع نشدید). «حدوتکم»؛ یعنی شما را مانند شتران با آواز مخصوص راندم (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۹۲: ۱۰/۹۴). امام، عمل خود را در هشداردادن و هدایت مردم به ساربان‌ی تشبیه می‌کند که با آوازخوانی، شتران سرکش را به راه راست می‌برد. هدف این تشبیه، پند و اندرز و بیان مسئولیت امام در قبال مردم است.

در خطبه‌های (۲۱، ۵۲، ۶۴، ۹۹، ۱۵۷ و ۱۶۷)، «حدو» به صورت مضارع و به معنای سوق‌دادن یا هدایت افراد به سمت مرگ و هلاکت به‌کار رفته است. در این عبارات، زمان و مرگ به ساربان‌ی تشبیه شده که شتران شیرده خود را با آواز می‌راند. وجه‌شبهه، سرعت و شتاب است. هدف این تشبیه، تبیین حال مردم هنگام مرگ و آمادگی برای سفر آخرت است.

«حدو» در اصل آوایی است که برای راندن شتران

می‌دهد. وجه‌شبهه، جوشش، خروش و کف روی موج است، همان‌طور که شتر نر در هنگام هیجان کف بر دهان دارد (ابن‌میثم، ۱۳۸۸: ۲/۳۷۰). هدف این تشبیه، نمایش عظمت و قدرت خداوند در هدایت طبیعت است.

«رغا» در اصل به صدای شتر در جستجوی آب و علف دلالت دارد و معمولاً با هیجان و گاهی با عصبانیت همراه است. در نهج‌البلاغه برای دعوت به نبرد و هیجان امواج دریا به کار رفته و نماد رفتارهای عجولانه است.

جَرَجَرَ

«الْجَرَجَرَةُ» صدایی است که شتر در حالت بی‌قراری از خود بروز می‌دهد. به‌طور خاص، برای ناله و فغان انسان از شدت تشنگی نیز به کار می‌رود (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱/۲۵۵). ناصیف می‌گوید: «جَرَجَرَةُ» صدایی است که شتر خسته به‌طور مکرر از گلویش خارج می‌کند (۲۰۰۶: ۱۲). یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«دَعَوْتُكُمْ إِلَىٰ نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ جَرَجَرَةً الْجَمَلِ الْأَسْرَىٰ» (خطبه/۳۹). (شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید). «جَرَجَرْتُمْ» صدایی است که شتر هنگام سختی کشیدن یا زور زدن از حنجره‌اش تولید می‌کند (صبحی‌صالح، ۱۳۹۵: ۵۷۹). در این خطبه، مردم بهانه‌جو و ترسو در سرکشی به شتری بیمار تشبیه شده‌اند که از درد سینه می‌نالد و زخم پشتش مانع حرکتش است. در واقع، بیماری ظاهری شتر، آینه‌ای از بیماری‌دلی آن مردم است. هدف این تشبیه، نکوهش مردم بهانه‌جو و ترسو است.

«جَرَجَرَ» به صدای جان‌سوز شتر در هنگام خستگی و ناراحتی از درد ناف اشاره دارد و در نهج‌البلاغه نماد ضعف است.

هَمَمَمَ

«هَمَمَمَةً» به صدای گاو و نوعی از صداهای گاو نر اطلاق می‌شود. «همهم الثور» گاو صدایی شبیه همهمه از خود درآورد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۵/۲۷۶؛ ناصیف، ۲۰۰۶: ۴۶). «هَمَمَمَ الشَّخْصُ» دو معنا دارد: یکی زمزمه کردن و آهسته و نامفهوم سخن گفتن و دیگری تکرار صدا در سینه از روی غم و اندوه (عمر، ۱۴۲۹: ۳/۲۳۶۸). یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«هَمَمَمَتَ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ» (نامه/۴۵). (لب‌هایشان

۱۳۹۵: ۵۶۷). امام، آوای جانکاه خویش را به صدای شتر تشبیه می‌کند تا عمق و سنگینی ستم‌های روا شده بر خود را به تصویر کشد.

«هَدَرَ» در اصل به معنای صدای بلند و خشن شتر نر هنگام شور و هیجان است. در نهج‌البلاغه برای توصیف اهل باطل، نفاق، هیجانات افراطی، خودنمایی ریاکارانه و غم‌های جانکاه امام به کار رفته و نماد آشوب، بی‌خردی و شدت ظلم است.

رَغَا

«رَغَا» به معنای فرار گرفتن چیزی بر روی چیز دیگر و نیز نوعی صداست. معنای دوم به صدای شتر ماده و کفتار اشاره دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۱۵). «رَغَا» صدای حیوانات سم‌دار و «رُغَا» صدای شتر است (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۴/۳۲۹). دو مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَعَ الْبَيْهَمَةَ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَقِرَ فَهَرَبْتُمْ» (خطبه/۱۳). (شما سپاه زن و پیروان حیوان «شتر عایشه» بودید، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید). «رغا» استعاره‌ای برای فراخواندن گروهی به کارزار است که با تشبیه افراد به شترها همراه شده و هر دو ملموس و محسوس هستند. وجه‌شبهه، فقدان عقل و تدبیر است. این تشبیه، کنایه‌ای ظریف دارد، زیرا «رغا» سبب گردآمدن آنان می‌شود، درست همان‌گونه که صدای شتر در هنگام سنگینی بار و ایستادگی آن به گوش می‌رسد (عطاردی، ۱۳۷۵: ۱۶۷). هدف این تشبیه، نکوهش شدید مردم بصره برای اسیر شدن در احساسات زودگذر و رویگردانی از خرد است.

«كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَىٰ مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحَلَةٍ وَ لَجَجَ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ تَلْتَطِمُ أَوْ اذِيٌّ أَمْوَاجِهَا وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَادِفَاتٍ أَتْبَاجِهَا وَ تَرْعُوا زَبَدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا» (خطبه/۹۱). (زمین را به موج‌های پرخروش و دریا‌های مواج پوشاند، موج‌هایی که بالای آن‌ها به هم می‌خورد و در تلاطمی سخت، هریک دیگری را واپس می‌زد، چونان شتران نر مست، فریادکنان و کف بر لب به هر سوی روان بودند). در این عبارت، صدای درهم کوبیده‌امواج به بانگ شتر نر در حالت هیجان و مستی تشبیه شده است. این تشبیه، قدرت و شدت برخورد امواج را به تصویر می‌کشد و توانایی طبیعت در ایجاد صداها و حرکات شدید را نشان

برای بیان شدت صدا و سرعت فرورفتن خانه‌ها و دیارشان است (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۵/۴۰۷). هدف این تشبیه، بیان حال مردم در هنگام نزول عذاب و تقریر شدت و عظمت آن است. «خَوْرٌ» در اصل صدای بلند و خشن گاو نر، به‌ویژه هنگام خشم، درد یا هیجان است که در نهج‌البلاغه نماد ضعف می‌باشد.

يَهْرٌ

«هَرَرٌ» به معنای مکروه شمردن و عوعو کردن سگ است (قرشی‌بنابی، ۱۳۹۱: ۲/۱۰۹۴). «هَرٌّ» به صدایی غیر از پارس سگ می‌گویند که به دلیل بی‌صبری‌اش در برابر سرما سر می‌دهد و گاه به صدای غیر از سگ نیز تعمیم می‌یابد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۵/۲۵۹؛ فیروزآبادی، ۱۳۷۱: ۱/۶۸۷). «الهریر» به معنای غرغر یا خرخر کردن سگ است و معمولاً برای بیان نارضایتی یا انزجار به‌کار می‌رود (ثعالبی، ۱۴۱۴: ۲۴۰). این فعل یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده است.

«فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْرٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ» (نامه ۳۱). همانا دنیاپرستان چونان سگ‌های درنده، عوعوکنان برای دریدن صید درشتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند. امام، دنیاپرستان را در حرص و ولع در دستیابی به منافع دنیوی و وابستگی به آن به سگ‌ها و گرگ‌های وحشی و ستیزه‌جو تشبیه کرده که پیوسته در حال کشمکش و نزاع‌اند. هدف این تشبیه، بیان حال دنیاپرستان و تحقیر و سرزنش آن‌هاست.

«يَهْرٌ» در اصل به صدایی گفته می‌شود که سگ از شدت سرما یا درماندگی سر می‌دهد و با پارس کردن تفاوت دارد. در نهج‌البلاغه برای توصیف رفتارهای ناپسند اهل دنیا به‌کار رفته و نماد ستیزه‌جویی و زیاده‌خواهی است.

زَجْرٌ

«زَجْرٌ» به معنای راندن و گاه راندن با صوت است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳۳۵). عمر آن را راندن شخص یا حیوانی چون سگ با فریاد و تحقیر می‌دانند (۱۴۲۹: ۲/۹۷۳). همچنین، به معنای نهی کردن و بازداشتن به‌کار می‌رود و مجازاً به فریاد چوپان بر گوسفندان اطلاق می‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۳/۴۷؛ زمخشری، ۱۴۱۵: ۱/۴۰۹). یک مرتبه در نهج‌البلاغه به صورت نام‌آوا آمده:

«أَعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا... وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَبَّتْ بَيْنَ أَوْبَاهِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهِ» (خطبه ۱۸۳). (آیا می‌دانید

به یاد پروردگار در حرکت است). «هَمَهْمَةٌ» صدای آهسته و اندوهبار پرهیزکاران هنگام عبادت است که بیانگر استجاب پنهان داشتن ذکر الهی است (مجلسی، ۱۴۰۸: ۳/۱۶۵). «هَمَهْمَتٌ» در اصل به صدای بم و آرام گاو نر هنگام آرامش و جویدن علف اطلاق می‌شود. در نهج‌البلاغه نماد آرامش درونی و ارتباط عمیق با خداست.

جَارٌ

«جَارٌ» به معنای تضرع و استغاثه با صدای بلند در زمان سختی و گرفتاری است (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۲/۵۰). «جَارٌ الْعِجْلُ» گوساله فریاد زد و در مورد دعاکننده به معنای فریادزدن و بلندکردن صدا به‌سوی خداست. این واژه به صورت مجازی برای گیاه بلند و مرتفع به‌کار می‌رود (زمخشری، ۱۴۱۵: ۱/۱۱۹). یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَّتُمْ حَنِينَ الْوَلَهَةِ الْعِجَالِ... وَ جَارْتُمْ جُورًا مُتَّبِلِي الرَّهْبَانِ» (خطبه ۵۲). (به خدا سوگند! اگر مانند شتران بچه مرده ناله سر دهید... و مانند راهبان زاری کنید، سزاوار است). امام، صدای دعا و تضرع راهبان به درگاه الهی را به صدای بی‌اختیار گاو هنگام درد و رنج تشبیه کرده‌اند. این تشبیه، عمق نیاز انسان به پروردگار و اهمیت تضرع و دعا را نشان می‌دهد.

«جَارٌ» در اصل به معنای ناله غمگین گاو هنگام ترس یا گرسنگی است. در نهج‌البلاغه نماد ضعف و نیاز انسان به خداست.

خَوْرٌ

«خَوْرٌ» به معنای صدا و نیز ضعف است. «خار الثور يَخْوَرُ» به غرش گاو و «الخَوَارُ» به ضعف در هر چیزی اشاره دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲/۲۲۷). «خوار» به صدای گاو و گاهی استعاره از صدای شتر است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴: ۲۵۹). یک مرتبه در نهج‌البلاغه به صورت نام‌آوا آمده:

«فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خَوَارَ السَّكَّةِ الْمُحَمَّاهُ فِي الْأَرْضِ الْخَوَارَةِ» (خطبه ۲۰۱). (سرزمین آنان چونان آهن گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت). در این عبارت، زمین صدایی شبیه خرخر گاو نر تولید می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۹۲: ۱۰/۲۳۸). امام در توصیف عذاب قوم ثمود، صدای برخاسته از فرورفتن سرزمینشان را به آوای گاو آهن گداخته‌ای تشبیه می‌کند که به آسانی در زمین فرو می‌رود. قید گداختگی آهن

داد می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند). در اینجا، علم به‌مثابه موجودی زنده تصویر شده که انسان را به کاربست دانش فرامی‌خواند.

«هَتَفَ» در اصل صدای کبوتر است که در نهج‌البلاغه برای صدای اهل ذکر و اهل علم استعاره به کار رفته و نماد بیداری و هوشیاری است.

زَقَا

«الزَّقَاءُ» صدای خروس است که فاقد کشیدگی و آواز خوش است و بیشتر برای پرندگان و جوجه‌هایش به کار می‌رود (ناصری، ۲۰۰۶: ۹۹ و ۱۸۵). «الزَّقُو وَ الزَّقَى» مصدر فعل «زَقَا» به معنای بانگ خروس، پرنده، نوعی از پرنده، پژواک صدا، جغد و به صدای گریه شدید کودک نیز گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۴/۳۵۷). یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ أَلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعَوْلًا بِصَوْتِ يَكَادُ بَيِّنٌ عَنِ اسْتِغَاثَتِهِ وَ يَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ» (خطبه/۱۶۵). (چون نگاهش به پاهایش می‌افتد، بانگی برآورد که گویا گریان است، فریاد می‌زند گویا که دادخواه است و گواه صادق دردی است که در درون دارد). امیرمؤمنان (ع) در توصیف طاووس، تضاد ظریفی بین غرور و خودآگاهی به‌تصویر می‌کشد. طاووس در اوج شکوه پرهایش دچار غرور می‌شود، اما با دیدن ساق‌های نازک و زانوهای برجسته‌اش شادمانی‌اش فروکش می‌کند و از ناراحتی فریاد برمی‌آورد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۰: ۹/۲۵۵). این تصویر، کنایه از آن است که ظواهر فریبنده کاستی‌های درون را پنهان نمی‌کند. «زَقَا» در اصل صدای خروس است که در نهج‌البلاغه برای صدای طاووس به کار رفته و نماد ضعف است.

صدای برخورد اشیا

در گستره متن نهج‌البلاغه، نوع دیگری از افعال نام‌آوا مشاهده می‌شود که ریشه در اصوات ناشی از برخورد اشیا دارند.

قَلْقَلٌ

«قَلْقَلَةٌ» صدای حرکت قفل و کلید است و گاه به بی‌قراری، صدای بلند زنان هنگام گریه و فریاد شدید اطلاق می‌شود (ثعالی، ۱۴۱۴: ۲۴۳؛ ابن‌درید، ۱۴۲۶: ۱/۲۲۰؛ فراهیدی، ۱۴۲۱: ۸۱۰). یک مرتبه در نهج‌البلاغه به صورت نام‌آوا آمده: «وَقَلْقَلُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلْمِهَا»

وقتی مالک دوزخ... بر آتش بانگ زد، در اثر ترس از نهیبش، میان درهای جهنم به هر طرف زبانه می‌کشد؟). در این عبارت، آتش دوزخ به موجودی آگاه تشبیه شده که از خشم فرشته نگهبان دوزخ به وحشت افتاده و به هر سو افکنده می‌شود (مکارم، ۱۳۹۰: ۷/۱۱۸-۱۱۷). امام با تشبیه صدای مهیب این فرشته به پارس شدید سگ، به مخاطبان هشدار می‌دهد. این صدا نماد قدرت الهی و بیداری انسان‌ها است. «زَجَرَ» در اصل به معنای راندن چیزی با صدا و فریاد است و اغلب درباره انسان یا سگ به کار می‌رود، سپس در معنایی گسترده‌تر، هرگونه طرد و منع را شامل می‌شود. این واژه در نهج‌البلاغه بیشتر در زمینه موعظه و نهی از محرمات استعمال شده و در یک مورد به صدای شدید فرشته دوزخ اشاره دارد.

آوای پرندگان

آوای پرندگان تجلی زیبایی طبیعت است که با نغمه‌های دلنشین، جان انسان را آرام می‌سازد. امام با افعال «هَتَفَ، زَقَا وَ نَعَقَ» که تداعی‌کننده آواز پرندگان هستند، عواطف و احساسات انسان را توصیف کرده و پیوند او را با این نغمه‌ها به تصویر می‌کشد.

هَتَفَ

«هَتَفَ» به معنای صداست؛ صدایی بلند، خشن و شدید. «هَتَفَتِ الْحَمَامَةُ» کبوتر آواز سرداد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۶/۳۲؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۹/۳۴۴). سه مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيكُمْ... وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ» (خطبه/۱۰۸). (مردم! به سخن عالم خداشناس خود گوش دهید... و با فریادهای او بیدار شوید). «هَتَفَ» به دعوت عالم خداشناس اشاره دارد که مردم را به بیداری از خواب غفلت و گمراهی فرامی‌خواند (خویی، ۱۳۵۱: ۷/۳۰۱). امام، صدای مردان خداشناس را به صدای کبوتر تشبیه کرده تا اثر دعوت به حق را القا کند.

«وَيَهْتِفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ» (خطبه/۲۲۲). (و غافلان را با هشدارهای خود از کيفرهای الهی می‌ترسانند). در اینجا صدای اهل ذکر به نغمه کبوتر تشبیه شده است تا پویایی و اشتیاق آنان در انجام وظیفه به تصویر کشیده شود.

«وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (حکمت/۳۶۶). (علم، عمل را فرامی‌خواند اگر پاسخش

غارث شده تشبیه کرده که نشان‌دهنده سلب حق با زور و بی‌عدالتی است. همچنین، فریاد بر اموال غارت‌شده، بر شدت ستم تأکید دارد.

«صیح» که در اصل به معنای صدای بریدن پارچه و شکستن چوب است، در اثر تحول معنایی به هر صدای بلند و شدید اطلاق می‌شود. در نهج‌البلاغه برای توصیف صدای قافله‌سالار و اموال غارت‌شده به‌کار رفته و نماد هشدار، آمادگی، بیداری و ظلم است.

آوای پدیده‌های طبیعی

طبیعت بارزترین جلوه زیبایی در هستی است که با دورشدن از هیاهوی زندگی، طراوت و جان‌بخشی آن آشکار می‌شود. طبیعت به دو بخش عناصر (خورشید، ماه، کوه) و پدیده‌ها (رعدوبرق) تقسیم می‌شود (خرقانی، ۱۳۹۱: ۱۵۲). در ادامه، به افعال «جَلَجَلَ» و «نَشَجَ» می‌پردازیم که به صدای پدیده‌های طبیعی دلالت دارند.

يَتَجَلَجَلُ

«جَلَجَلَ»، صدای ابر و رعد در حرکت و سپس هر صدای مشابه آن است (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۱: ۱/۱۲۸؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۱/۱۲۲). یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ... مَا يَتَجَلَجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ» (خطبه/۱۸۲). (پس پاک است خدایی که پوشیده نیست بر او... نه غرش رعد در کرانه آسمان). «يَتَجَلَجَلُ» در اصل به معنای صدای رعد است، اما به تدریج به هر صدای شدید و پرتین اطلاق می‌شود. این واژه، به تسبیح و ستایش رعد نسبت به خداوند دلالت دارد و نماد عظمت و قدرت الهی است.

نَشَجَ

«نَشَجَ» به معنای بریده‌بریده شدن صدای گریه در گلوست. مجازاً به صداهایی مانند خروج خون از زخم، جوشش دیگ و صدای الاغ هنگام درد اطلاق می‌شود (زمخشری، ۱۴۱۵: ۲/۲۶۹). «نَشَجَ» کلمه‌ای است که بر نوعی صدا دلالت دارد و احتمالاً «نشاج» (جریان‌های آب) از همین ریشه است، گویا به دلیل قطع و وصل جریان آب چنین نامیده شده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵/۴۲۹). یک مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«فَنَشَجُوا نَشِجاً وَ تَجَاوَبُوا نَحِيباً» (خطبه/۲۲۲). (گریه در گلویشان شکسته و با ناله می‌گریند و با یکدیگر

(خطبه/۶۶). (پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون بکشید چند بار تکان دهید). «قَلَقَلَ» به معنای صدای حرکت شمشیرها در غلاف است. این عمل، نه تنها از زنگ‌زدن شمشیرها جلوگیری می‌کند و به خروج آسان آن‌ها از نیام کمک می‌کند (خوبی، ۱۳۵۱: ۵/۲۳)، بلکه می‌تواند صدای ادوات جنگی را به گوش دشمن برساند و آمادگی سپاهیان را نشان دهد و با ایجاد هراس، زمینه شکست او را فراهم آورد.

«قَلَقَلَ» در اصل به صدای حرکت کلید در قفل دلالت دارد. در نهج‌البلاغه به معنای گوناگون صدادادن (در قالب فعل ماضی) و بی‌قراری و اضطراب (به صورت فعل مضارع یا اسم) به‌کار رفته و نماد هوشیاری و آمادگی رزمی در نبرد است.

صیح

«صیح» صدای بلند است که استعاره از فریاد درخت و گیاه به‌کار می‌رود. در تہذیب، به صدای هر چیزی که شدت یابد - چه انسانی و چه غیرانسانی - «صیح» می‌گویند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۲۴؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۲/۵۲۱). سه مرتبه در نهج‌البلاغه آمده:

«وَ إِنْ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَّكَبٍ بَيْنَهُمْ حَلُوٌّ إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِئُهُمْ فَارْتَحَلُوا» (حکمت/۴۱۵). (و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده کاروان‌سالار بانگ کوچ سر دهد تا بار بندند و برانند). در اینجا، دنیا به کاروان‌سرا و مردم به کاروانی تشبیه شده‌اند که هنوز بار اقامت نگشوده، قافله‌سالار بانگ کوچ سرمی‌دهد و آن‌ها روانه می‌شوند. همچنین، بانگ قافله‌سالار، تمثیلی از ناپایداری دنیا است.

«وَ كُونُوا قَوْمًا صَیْحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدَلُوا» (خطبه/۶۴). (چون مردمی باشید که بر آن‌ها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند). اهل‌دنیا به شتران خفته‌ای تشبیه شده‌اند که با بانگ، بیدار و مهیای حرکت می‌شوند. هدف این تشبیه، بیداری وجدان‌های خفته و هدایت مردم به سوی ارزش‌های معنوی و اخلاقی است.

«وَدَّعَ عَنكَ نَهْباً صَیْحَ فِي حَجْرَاتِهِ وَلَكِنْ حَدِيثاً مَا حَدِيثُ الرَّوَاحِلِ» (خطبه/۱۶۲). (داستان تاراج آن غارتگران را واگذار و داستان شگفت‌زدیدن اسب‌سواری را به یادآور). امام، حق پایمال شده خود و یارانش را به اموال

فردی از برج بن مسهر، معاویه و عمروعاص و نیز نقدهای اجتماعی از زاهدنمایان و دنیاپرستان، مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را تبیین کرده‌اند.

در نهج‌البلاغه ۴۸ فعل نام‌آوا در پنج حوزه معنایی به کار رفته‌اند: آواهای انسانی (۱۳ مورد)، حیوانی (۲۵ مورد)، پرندگان (۴ مورد)، برخورد اشیا (۴ مورد) و پدیده‌های طبیعی (۲ مورد). بیشترین بسامد متعلق به آواهای حیوانی، به‌ویژه شتر است که پیوند عمیق کلام امام با تجربه زیسته مخاطبان را نشان می‌دهد و اثر پیام را تقویت می‌کند. منشأ اغلب این افعال، اندام‌های گویایی (خیشوم، حلق و دهان) یا طبیعت است. این واژگان علاوه بر توصیف رویدادها، در نقد رفتارهای اجتماعی و سیاسی نیز کاربرد دارند.

References

- Anvari, H., & Ahmadi Givie, H. (1991). *Dastoor-e Zaban-e Farsi 2* (Persian Grammar 2). Tehran: Fatemi. [In Persian]
- Attardi, A. (1996). *Sharh Nahj al-Balagha*. Qom: Nahj al-Balagha Foundation and Atarad Publications. [In Persian]
- Beihaghi, A. i. Z. (2001). *Ma'arij Nahj al-Balagha 1/2*. Qom: Boostan Ketab. [In Persian]
- Faraahidi, K. i. A. (2000). *Al-'Ayn*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Fayruzabadi, M. a. D. M. b. Y. (1992). *Al-Qamus al-Muhit*. Egypt: Al-Sa'adah. [In Arabic]
- Gharavi, M. (2006). *Al-Amthal wa al-Hikam al-Mustakhraya min Nahj al-Balagha*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Haq Shenan, A. M. (2003). *Avashinas-i (Phonetics)*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Husseini Shirazi, S. M. (2016). *Tawzih Nahj al-Balagha*. (S. M. R. Ghiathi Kermani, Trans.). Tehran: Dalil-e Ma. [In Persian]
- Ibn Abi al-Hadid, A. i. H. i. H. (2013). *Sharh Nahj al-Balagha*. (G. Laeqi, Trans.). Tehran: Ketab Naysan. [In Persian]
- Ibn Athir, M. b. M. (1988). *Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar*. Qom: Ismailiyan Publications. [In Arabic]
- Ibn Durayd, A. B. M. b. a. H. (2005). *Jumharat al-Lughah*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Ibn Faris, A. a. H. A. (1983). *Mu'jam*

گفتگو دارند). امام حال اولیای الهی را در محاسبه اعمال و جبران کاستی‌هایشان به تصویر می‌کشد.

«نَسَجَ» در اصل به معنای صدای جریان آب است که در نهج‌البلاغه برای صدای گریه عمیق و اندوهبار اهل ذکر به کار رفته است؛ صدایی که در گلو می‌پیچد و معادل «هق‌هق کردن» است. این واژه نماد عجز انسان در برابر مشکلات است.

بحث و نتیجه‌گیری

امام علی (ع) با بهره‌گیری از افعال نام‌آوا در قالب صنایع ادبی چون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و تشخیص، به تحلیل و نقد کنش‌های اجتماعی و سیاسی پرداخته و با انتقادهای

- Maqayis al-Lughah*. Tehran: Islamic Sciences. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. b. M. (1984). *Lisan al-Arab*. Qom: Adab al-Hawzah. [In Arabic]
- Ibn Maytham, M. b. A. (2009). *Sharh Nahj al-Balagha*. (G. Mohammadi Moghaddam et al., Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
- Jawhari, A. N. I. b. H. (2007). *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah*. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
- Kharaqani, H. (2012). *Qur'an va Zibashinasi (Quran and Aesthetics)*. Mashhad: Razavi Islamic Sciences University. [In Persian]
- Khoei, M. H. (1972). *Minhaj al-Barā'ah fi Sharh Nahj al-Balāghah*. Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Makarem, N. (2011). *Payam Imam Amir al-Mu'minin: Sharh-e Tazeh va Jame'i bar Nahj al-Balagha*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib Publications. [In Persian]
- Majlisi, M. T. (1987). *Sharh Nahj al-Balagha*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Matar, A. (1998). *Ilm al-Lughah wa Fiqh al-Lughah*. Jordan: Dar Qatar bin Al-Fajaa. [In Arabic]
- Mostafa, I., Najjar, M. A., Ziyat, A. H., & Abd al-Qadir, H. (1990). *Al-Mu'jam al-Wasit*. Istanbul: Al-Maktabah al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Naseef, G. (2006). *Mu'jam al-Aswat*. Beirut:

- Maktabat Lubnan Publishers. [In Arabic]
- Qarshi Banabi, S. A. A. (2012). *Mufradat Nahj al-Balagha*. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
- Raqi Isfahani, H. i. M. (2015). *Mufradat Alfazh al-Qur'an al-Karim*. (H. Khodaparast, Trans.). Qom: Navid-e Eslam. [In Persian]
- Sabbahi Saleh. (2016). *Nahj al-Balagha*. Qom: Hijrat Iran. [In Arabic]
- Safavi, K. (1981). *Daramadi bar Zabanshenasi* [Introduction to Linguistics]. Tehran: Bonyad-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. [In Persian]
- Safavi, K. (2012). *Ashnayi ba Zabanshenasi dar Motale'at-e Adab-e Farsi*. Tehran: Nashr-e Elmi. [In Persian]
- Sharif al-Radi, M. i. H. (2014). *Nahj al-Balagha*. (M. Dashti, Trans.). Qom: Payam-e Moqaddas. [In Persian]
- Thaalabi, A. M. (1993). *Fiqh al-Lugha*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Umar, A. M. (2008). *Mu'jam al-Lughah al-'Arabiyyah al-Mu'asirah*. Cairo: Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Vahidian Kamyar, T. (1996). *Farhang-e NamAvaha dar Zaban-e Farsi*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Zamakhshari, M. i. U. (1994). *Asas al-Balagha*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]